

## شواهد لغوی شعری در کشف الاسرار\*

سعید واعظ

تاریخ دریافت مقاله ۷۹/۳/۱۵

چکیده:

تفسیر کشف الاسرار و عده ابرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری شیواترین تفسیر عرفانی است که حله دلاویز ادب پارسی برتن دارد. این تفسیر که به سبک مفسران عامه نگارش یافته، از اوایل قرن ششم (۵۳۰ هـ.ق) به یادگار مانده است.

از ویژگیهای سبکی این تفسیر که شیرینی آن را دوچندان کرده، استناد به اشعار زیبا و لطیف عربی و فارسی است. در این تفسیر حدود هشتصد بیت شعر عربی مناسب حال و مقال آمده است که آنها را می توان تحت مقوله های: نحو،

---

\* برای اطلاع از شواهد نحوی شعری کشف الاسرار به شماره ۲۸ پژوهشنامه

دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی مراجعه فرمایید.

لغت، قرائت، بلاغت، دین، ادب، تاریخ و ... مورد بررسی و تحلیل قرار داد. نگارنده این سطور در این مقاله با بضاعت مزجاة خود به ترجمه و تعیین منابع و مستندات شواهد لغوی شعری کشف الاسرار پرداخته و به خواست خداوند متعال در شماره‌های آینده بقیه مقوله‌ها را تقدیم خوانندگان گرامی و فرزانه خواهد کرد. در خاتمه امیدوار است خوانندگان فاضل هر سهو و زلتی را که مشاهده نمایند با عین رضا و نظر خطاپوش ملاحظه فرمایند.

قَلِيلُ الْأَلْيَا حَافِظٌ لِيَمِينِهِ      وَإِنْ بَدَرْتَ مِنْهُ الْأَلْيَةَ بَرَّتْ<sup>۱</sup>

۱/۶۰۷

«[او] کم سوگند می خورد و اگر سوگند خورد به آن عمل می کند.»  
بیت از کثیر بن عزه است در قصیده‌ای که در رثای عبدالعزیز بن مروان بن الحکم سروده به مطلع:

أَطْلَلُ دَارَ بَالِئِياعِ فَحُمَّتِ      سَأَلْتُ، فَلَمَّا اسْتَعَجَمْتُ ثُمَّ صُمَّتِ<sup>۲</sup>

(دیوان، ص ۸۳)

«الآلیا» مفرد آن «ألوة» و «الآیة» به معنی قسم است و «بَرَّ بِقَسَمِهِ» یعنی به سوگند خود عمل کرد. صاحب کشف الاسرار این بیت را ذیل آیه: «لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ...» (البقرة: ۲۲۶) شاهد برای «الآیة» و قرطبی در تفسیر خود ذیل آیه: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا...» (البقرة: ۲۲۴) شاهد برای «تَبَرُّوا» آورده می نویسد: ... قیل: المعنی لا تَسْتَكْثِرُوا مِنَ الْيَمِينِ بِاللَّهِ فَإِنَّهُ أَهْبَبُ لِلْقُلُوبِ، و لهذا قال الله تعالى: «... وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ...» (المائدة: ۸۹) و ذَمَّ مَنْ كَثَرَ الْيَمِينَ، فقال تعالى: «وَلَا تُطْعِ كُلَّ حَلْفٍ مَهِينٍ» (القلم: ۱۰) و العَرَبُ تُمدِّحُ بِقَلَّةِ الْأَيْمَانِ حَتَّى قَالَ قَائِلُهُمْ: «قَلِيلُ الْأَلْيَا...» و على هذا: أن

۱- در دیوان: فَإِنْ سَبَقَتْ...

۲- [هان] ای باقیمانده ویرانه‌های سرزمین نیاع که داغدار شدید [و از وحشت آنچه بر شما رفت] گریه در دادن پاسخ من خاموشید...

تَبَرُّوا، معناه: «أَقْلُوا الیَمِینَ لِمَا فِیهِ مِنَ الْبِرِّ وَ التَّقْوَى». (الشواهد الشعرية فی تفسیر القرطبی، ج ۱، ص ۱۲۲).

\* \* \*

مَتَاعٌ قَلِيلٌ مِنْ حَبِيبٍ مُفَارِقٍ

۱/۶۲۶

عَجَزِ بیتی است که صدر آن چنین است:

وَقَفْتُ عَلَى قَبْرِ مُقِيمٍ بِقَفْرِ

«در بیابان بر سر قبری ایستادم، [این] خواسته‌ای اندک است از یاری که اکنون در کنارم نیست.»  
گوینده این بیت معلوم نشد و بدون اسناد در الکامل مبرّد (ج ۴ ص ۴۵) و تفسیر قرطبی (ج ۱، ص ۳۲۱) آمده است.

آورده‌اند سلیمان بن عبدالملک (هفتمین خلیفه بنی‌امیه) وقتی پسرش ایوب وفات یافت به عمر بن عبدالعزیز و رجاء بن حیوة گفت: جگرم در آتش می‌سوزد و جز اشک چشم چیزی آن را خاموش نمی‌کند. عمر گفت: یا امیرالمؤمنین به یاد خدا باش و صبرکن. پس آنگاه نگاهی به رجاء کرد تا او چه می‌گوید. رجاء گفت: یا امیرالمؤمنین مهم نیست گریه کن، رسول خدا نیز در سوگ فرزندش ابراهیم گریست و فرمود: «الْعَيْنُ تَدْمَعُ، وَالْقَلْبُ يُوجَعُ، وَلَا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ، وَإِنَّا بَكَ يَا اِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ.» پس، اشک از چشمان سلیمان روان شد و دلش خنک گردید. آنگاه رو به عمر و رجاء کرد و گفت: اگر گریه نمی‌کردم جگرم پاره می‌شد و بعد آن دیگر گریه نکرد و زمانی که پسرش را خاک می‌کرد خاک روی قبرش می‌ریخت و این بیت را می‌خواند: «وَقَفْتُ عَلَى قَبْرِ...» (الکامل، ج ۴، ص ۴۵).  
این بیت معمولاً در تفاسیر ذیل آیه: «...وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ» (البقرة: ۳۶) شاهد برای «متاع» به معنی «هر چه از او نفع گیرند» آمده است. اما صاحب کشف‌الأسرار ذیل آیه: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ...» (البقرة: ۲۲۹) در داستان حضرت امام حسن علیه السلام که زن خود را طلاق داده بود آورده است (کشف‌الاسرار، ج ۱، ص ۶۲۶).

\* \* \*

لَا تَخْلُطَنَّ خَبِيثَاتٍ بِطَيِّبَةٍ      وَاخْلَعْ ثِيَابَكَ مِنْهَا وَانْجُ عُرْيَانًا

كُلُّ امْرِئٍ سَوْفَ يُجْزَى قَرْضُهُ حَسَنًا      أَوْ سَيِّئًا وَ مَدِينًا كَالَّذِي دَانَا

۱/۶۵۷،۹/۴۸۱

«پلیدها را به پاک نیامیز و جامه‌های خود را از پلیدیها پاک کن و خود برهنه رستگاری جوی، هر مردی چه نیک و چه بد قرضش داده شود و چنانکه کرده مکافات داده شود.»

مقطوعه‌ای دو بیتی است از امیة بن ابی الصلت (دیوان ص ۱۳۶) که در کتابهای تفسیر ذیل آیه: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...» (البقرة: ۲۴۵) شاهد برای «قرض» آمده است.

صاحب کشف الاسرار گوید: قرض نامی است بر هر کاری که بنده کند، آن را جزا بود (کشف الاسرار، ج ۱، ص ۶۵۷). قرطبی گوید: القرض اسمٌ لكلِّ ما يُلْتَمَسُ عليه الجزاء (تفسیر قرطبی، ج ۳، ص ۲۳۹).

شاعری گوید:

تُجَارَى الْقُرُوضُ بِأَمْثَالِهَا      فَبِالْخَيْرِ خَيْرًا وَ بِالشَّرِّ شَرًّا<sup>۱</sup>

(الشواهد الشعرية في تفسير القرطبي، ج ۱، ص ۱۳۲)

لبیدن ربیعة گوید:

وَ إِذَا جُوزِيَتْ قَرْضًا فَاجِرُهُ      إِنَّمَا يَجْزَى الْفَتَى لَيْسَ الْجَمَلُ<sup>۲</sup>

(دیوان، ص ۱۴۱)

\* \* \*

أَرَى الْمَوْتَ يَعْتَامُ الْكِرَامَ وَ يَصْطَفِي      عَقِيلَةَ مَالِ الْفَاحِشِ الْمُتَشَدِّدِ

۱/۷۲۹،۱۰/۵۸۶

۱- نگر نیک و بد تا چه کردی زیبش

بینی همان باز پاداش خویش

(أمثال و حکم دهخدا، ج ۱، ص ۱۶۰)

۲- چون از یکی وامی گرفتی آن را برگردان، همانا انسان آزاده وامش را پس می‌دهد نه حیوان.

مرگ را می بینم بزرگان و کریمان را برگزیده - می کشد - و مال گرانبهای بخیل سخت گیر را می گزیند.  
بیت از طرفه بن العبد است در معلقه معروفش به مطلع:

لِخَوْلَةٍ أَطْلَالَ بِبُرْقَةٍ ثَهْمِدِ      تَلُوْحُ كَبَاقِي الْوَشْمِ فِي ظَاهِرِ الْيَدِ<sup>۱</sup>

(دیوان ص ۱۹)

صاحب کشف الاسرار این بیت را ذیل آیه: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ...» (البقرة: ۲۶۸) شاهد برای «فحشا» به معنی «بخل» آورده و گوید: «فأحش» و «مُتَشَدَّد» در بیت به معنی «بخیل» هستند (کشف الاسرار ج ۱ ص ۷۲۹).

همو در ذیل آیه: «وَ أَنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ...» (العاديات: ۸)، بیت را برای «شدید» و «مُتَشَدَّد» که به معنی «بخیل» هستند، شاهد آورده است (کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۵۸۶).

\* \* \*

سَيَّمْتُ تَكَالِيفَ الْحَيَاةِ وَمَنْ يَعِشْ      ثَمَانِينَ حَوْلًا - لَا أَبَالِكُ<sup>۲</sup> - يَسَامِ

۱/۷۸۱

«از دشواریهای زندگی ملول شدم و هرکس - ای بی پدر - هشتاد سال زندگی کند به ستوه آید.»

بیت از زهیر بن ابی سلمی است در قصیده ای به مطلع:

أَمِنْ أُمَّ أَوْفَى دِمْنَةً لَمْ تَكَلِّمْ      بِحَوْمَانَةِ الدَّرَاجِ فَالْمُتَّمِّمِ<sup>۳</sup>

(دیوان ص ۲۹)

صاحب کشف الاسرار این بیت را ذیل آیه: «... لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...» (البقرة: ۲۸۶) شاهد

۱- آثار منزل خولة در [سرزمین] سنگلاخ ثهمد مانند خال پشت دست نمایان است.

۲- لا أبالك: جمله اسمیه دعایی است، یعنی: هیچکس را بر تو برتری و فضل نیست. و این جمله ای است دعائییه و در حق همه کس گویند خواه پدر داشته باشد یا نه، و آن را گاه در مدح آرند و گاه در دشنام (لغت نامه).

۳- آیا از [منازل] ام اوفی در حومانه الدراج و متلم آثاری باقی مانده که سخن بگوید.

برای «تکلیف» به معنی «رنج نهادن شخصی را» آورده است، اما در بعضی تفاسیر دیگر ذیل آیه: «يُسَبِّحُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ» (فصلت: ۳۸) شاهد برای «یَسَامُ» به معنی «ملول شدن» آمده است (الشواهد الشعرية في تفسير القرطبي، ج ۱، ص ۴۵۱).

\* \* \*

وَإِنْ أَتَاهُ خَلِيلٌ يَوْمَ مَسْغِيَةٍ      يَقُولُ لَأَغَابُ مَالِي وَلَا حَرِمٌ  
۲/۷۱۲

اگر نیازمندی روز گرسنگی و طعام دادن پیش او آید گوید مال من نه پنهان و ناپیداست و نه ممنوع و ناروا.

بیت از زهیر بن ابی سلمی است در قصیده‌ای که در آن هرم بن سنان المزی را مدح می‌کند. مطلع قصیده چنین است:

قِفْ بِالذِّيَارِ الَّتِي لَمْ يَعْفُهَا الْقَدَمُ      بَلَىٰ وَغَيْرَهَا الْأُرَاحُ وَالذِّيمُ<sup>۱</sup>  
(شرح دیوان، ص ۱۴۵)

بیت ذیل آیه: «... وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا...» (النساء: ۱۲۵) شاهد برای «خلیل» آمده که علمای لغت برای آن معانی گوناگونی ارائه داده‌اند. ثعلب گوید از آن جهت خلیل گویند که محبت دوست، جاهای خالی قلب را پر می‌کند و جای خالی در قلب باقی نمی‌ماند. بشار گوید:

قَدْ تَحَلَّلتْ مَسْلَكَ الرُّوحِ مِنِّي      وَبِهِ سُمِّيَ الْخَلِيلُ خَلِيلًا<sup>۲</sup>  
(دیوان، ج ۴، ص ۱۳۹)

گویند این بیت اولین شعری است که برای بیان سبب استعمال این لغت (خلیل) در معنی عشقی آن سروده شده است. أبو تمام در پیروی از بشار گوید:

۱- در دباری توقف کن که آن را نه دیرینگی بل وزش باد و ریزش باران کهنه و فرسوده نموده‌است.

۲- در درون روح [وجان] من جاگرفتی و از این روی دوست را خلیل نامیده‌اند.

لَا تَنْسِينَ تِلْكَ الْعَهْدَ فَإِنَّمَا

سُمِّيتَ إِنْسَانًا لِأَنَّكَ نَاسِيٌ<sup>۱</sup>  
(دیوان، ص ۳۱۳)

دیگری گوید:

وَمَا سُمِّيَ الْإِنْسَانُ إِلَّا لِأَنَّهُ

وَلَا الْقَلْبُ إِلَّا أَنَّهُ يَتَقَلَّبُ<sup>۲</sup>

خلیل گوید: خلیل به معنای «فقیر» است و ابراهیم خلیل الله به خداوند نیاز دارد و خداوند حاجت و نیاز او را برآورده می‌کند و استشهداد به این بیت زهیر می‌کند:

وَإِنْ آتَاهُ خَلِيلٌ يَوْمَ مَسْغَبَةٍ

يَقُولُ لِأَغَائِبِ مَالِي وَ لِأَحْرَمِ

پرواضح است که «يَوْمَ مَسْغَبَةٍ» اصطلاحی قرآنی است، در آیه ۱۴ سوره البلد می‌خوانیم: «أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ».

بعضی از علمای لغت از جمله ابو عمرو، کلمه «حرم» را از «حرام» گرفته‌اند و چنین معنی کرده‌اند: «چیزی از آن (مال) داده شود حرام نیست.» و گروهی «حرم» به معنای «حرام» گرفته‌اند مانند «حِلٌّ وَ حَلَالٌ» (دیوان زهیر، ص ۱۵۳). آخر سخن اینکه بعضی «خلیل» را همانند حبیب به معنی محبوب گرفته و گفته‌اند ابراهیم دوستدار خدا و محبوب خدا بود. حسان بن ثابت انصاری رضی الله عنه گوید:

أَخْلَاءُ الرَّحَاءِ هُمْ كَثِيرٌ  
فَلَا تَعْرِزُكَ حُلَّةٌ مِنْ تُوَاحِي  
وَ كُلُّ أَخٍ يَقُولُ: أَنَا وَفِي  
سَوَى حِلٍّ لَهُ حَسَبٌ وَ دِينٌ

وَ لَكِنْ فِي الْبَلَاءِ هُمْ قَلِيلٌ  
فَمَا لَكَ عِنْدَ نَائِبَةِ خَلِيلٍ  
وَ لَكِنْ لَيْسَ يَفْعَلُ مَا يَقُولُ  
فَذَاكَ لِمَا يَقُولُ هُوَ الْفَعُولُ<sup>۳</sup>  
(دیوان ص ۱۷۸)

۱- ای انسان از آن روی تو را انسان نامیده‌اند که فراموشکاری [به هوش باش] آن عهد و پیمانها [که بستی] فراموش نکنی.

۲- به سبب آنس «انسان» را انسان و به سبب قلب و تبدیل «قلب» را قلب نامیده‌اند.

۳- دوستان روز توانگری بسیاراند و روز سختی اندک؛ دوستی کسی که با او همدمی می‌کنی بیهوده تو را امیدوار نکند چه روز سختی برای تو دوستی نیست. هر دوستی گوید که او با وفاست و به سر برنده عهد و پیمان، ولی او برگرفته خود نا پابندان، جز دوستی که با شرف و دین دار است و بر هر چه گوید پابندان.

صاحب تفسیر قرطبی با استدلال به این ابیات و ابیات دیگری که در تفسیر خود آورده «حُلتَ» را در بین انسانها به معنی دوستی و صداقت گرفته است.<sup>۱</sup>

\* \* \*

عَمْرُو الْعَلَا هَشَمَ الثَّرِيدَ لِقَوْمِهِ      وَ رِجَالُ مَكَّةَ مُسْنِنُونَ عِجَافٌ

۳/۷۰۹

«عمرو العلاء [هاشم بن عبدمناف] برای قوم خود نان ترید کرد، وقتی مردم مکه قحط زده و لاغر شده بودند.»

در گوینده این بیت و بیت بعد آن:

وَهُوَ الَّذِي سَنَّ الرَّحِيلَ لِقَوْمِهِ      رِحْلَ الشَّتَاءِ وَ رِحْلَةَ الْأُصْيَافِ<sup>۲</sup>

که با مختصر تفاوتی در ثبت آن در منابع گوناگون آمده - اختلاف نظر است. صاحب امالی مرتضی «۲/۲۶۹»، لسان العرب ذیل ماده «سنت» و «هشم» و «نهاية الأرب» «۲/۳۵۸» آنها را به عبدالله بن الزبیری و البداية و النهاية «۲/۳۱۱» به مطرو و بن کعب الخزاعی اسناد داده و سیره ابن هشام «۱/۸۹» بدون اسناد آورده است. صاحب کشف الاسرار این بیت را در ذیل آیه: «وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ» «أعراف: ۱۳۰» شاهد برای سنین آورده که به معنی «قحط و خشکسالی» است نه به معنی سال.

علامه زمخشری در کتاب الفائق فی غریب الحدیث (ج ۲، ص ۱۶۳) آورد: «السنة»: الجذب، يقال: أَخَذْتَهُمُ السَّنَةَ ... وَ هِيَ مِنَ الْأَسْمَاءِ الْغَالِبَةِ نَحْوُ: الدَّابَّةُ فِي الْفَرَسِ، وَ الْمَالُ فِي الْإِبِلِ. وَقَدْ حَضَّوْهَا بِقَلْبِ لَأَمِهَا تَاءً فِي أَسْنُنُوْا،...

در نهایت ابن اثیر ذیل ماده «سنة» در حدیثی از حلیمة السعدیة آورد: «خَرَجْنَا نَلْتَمِسُ الرُّضْعَاءَ بِمَكَّةَ فِي سَنَةِ سَنَهَاءٍ» أی لانیاتِ بِهَا وَ لَا مَطَرٍ. وَ هِيَ لِقَطْعَةِ مَبْنِيَّةٍ مِنَ السَّنَةِ كَمَا يُقَالُ لَيْلَةٌ لَيْلَاءٌ وَ يَوْمٌ أُيُومٌ.

۱- خوانندگان محترم جهت اطلاع بیشتر می توانند به «الشواهد الشعرية في تفسير القرطبي ج ۱ ص ۱۹۲» و ذیل آیه ۱۲۵ سورة النساء در تفسیر قرطبی مراجعه فرمایند.

۲- و اوست که کوچ کردن در زمستان و تابستان را بر قوم خود سنت نهاد.



لازم به یادآوری است در تفاسیر دیگر از جمله تفسیر قرطبی بیت را ذیل آیه: «... فَأَصْبَحَ هَثِيمًا...» «کهف: ۴۵» شاهد برای «هشیم» به معنی «شکسته، ریزه ریزه شده» آورده‌اند و تسمیة عمرو به هاشم نیز از آن روی است که قریش در مکه گرفتار قحط و خشکسالی گردید و عمرو در شام بود، دستور به تهیه کیک و نان داد و روانة مکه شد وقتی به مکه رسید شترسواری خود را قربانی کرده و نانها را ریزه ریزه نمود و برای قوم خود ترید و شورا درست کرد، بنابراین او را هاشم نامیدند «الشواهد الشعرية في تفسير القرطبي، ج ۱، ص ۳۱۷، سيرة النبي، ج ۱، ص ۸۹، حماسة البصرية، ج ۱، ص ۴۸۱».

\* \* \*

أَبَا مُنْذِرٍ! أَفْنَيْتَ فَاسْتَبَقِ بَعْضَنَا      حَنَانِيكَ! بَعْضُ الشَّرِّ أَهْوَنُ مِنْ بَعْضِ  
 ۶/۱۴

«ای ابا منذر ما را نابود کردی رحم کن و بعضی از ما را باقی گذار که بعضی از بدیها از بعضی سبک‌تر است.»

این بیت از طرفه بن العبد است در قصیده‌ای به مطلع:

أَلَا اعْتَرِلْنِي الْيَوْمَ يَا خَوْلَ أَوْغِيصِي      فَقَدْ نَزَلَتْ حَدْبَاءُ مُحْكَمَةَ الْعَصْرِ<sup>۱</sup>  
 (دیوان، ص ۵۳)

بیت در ذیل آیه: «وَوَحَنَانًا مِنْ لُدْنًا» (مریم: ۱۳) شاهد برای «حنان» آمده است که بیشتر مفسران آن را به معنی «شفقت، رحمت و محبت» گرفته‌اند. امرؤ القیس در قصیده‌ای گوید:

وَيَمْنَحُهَا بَنُو شَمَجِي بْنِ جَرَمٍ      مَعِيْزُهُمْ حَنَانِكَ ذَا الْحَنَانِ<sup>۲</sup>  
 (دیوان ص ۱۷۶)

که در این بیت «حنانک ذالحنان» به معنی «إرحم یا رحیم» و «رحمتک یا ذالرحمة» است. به نظر التحاس در کلام عرب «معز و ضأن» بیشتر باسکون عین الفعل است و جمع آن معیز می‌آید، مانند عبُد و عبید «الشواهد الشعرية في تفسير القرطبي ج ۱ ص ۲۲۹».

۱- ای خوله! امروز مرا نادیده انگار و تنهایم بگذار چون مصیبتها زمانه را بر من سخت کرده است.

۲- ای خدای مهربان! رحم کن، بنو شمجی بن جرم بزهای خودشان را [برای استفاده از شیر و پشم آنها] به او

ابن عباس در تفسیر خود گوید: وَحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا؛ وَرَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا «ص ۳۳۳».  
 اصل «حنان» از «حنین» (نالۀ شتر ماده که از بچه جدا شود) است و آورده‌اند «حَنَانُکَ» و  
 «حَنَانِیکَ» دو لغت به یک معنی است. أبو عبیده استناد به اشعار امرؤ القیس و طرفه نموده، گوید:  
 عرب «حَنَانُکَ یَا رَبِّ، وَ حَنَانِیکَ یَا رَبِّ» را به یک معنی به کار می‌برد «الشواهد الشعریة فی تفسیر  
 القرطبی، ج ۱، ص ۳۲۳».

علامۀ زمخشری نیز در تفسیر خود ذیل همین آیه «حَنَان» را به معنی رحمت و شفقت گرفته و  
 استشهاد به شعر منذرین درهم الکلبی نموده‌است:

فَقَالَتْ: حَنَانٌ، مَا أَتَى بِکَ هَهُنَا      أذُو نَسَبٍ أَمْ أَنْتَ بِالْحَيِّ عَارِفٌ<sup>۱</sup>  
 (الکشاف، ج ۳، ص ۱۰)

سیبویه گوید: «حنان» در این بیت خبر مبتدای محذوف است و تقدیر آن «شأنی حنان» است که  
 در اصل «أَحْنُ حَنَانًا» بود، چون فعل حذف شد مصدر مرفوع گردید تا خبر برای مبتدای محذوف باشد،  
 و جمله اسمیه، افاده دوام بکند (خزانة الأدب، ج ۲، ص ۱۱۳).  
 و حطیبه در این معنی گوید:

تَحَنُّنٌ عَلَيَّ - هَذَاکَ الْمَلِیکُ -  
 فَإِنَّ لِکُلِّ مَقَامٍ مَقَالًا<sup>۲</sup>  
 (دیوان حطیبه، ص ۷۲)

\* \* \*

بَلِينَا وَ مَا تَبَلَى النُّجُومُ الطَّوَالِعُ      وَ تَبَقَى الْجِبَالُ بَعْدَنَا وَ الْمَصَانِعُ  
 ۶/۱۵۰

۱- پس گفت: [من] مهربانم برای چه اینجا آمدی، آیا خویشاوندی یا دوستی؟

لازم به یادآوری است قرطبی با توجه به محبت حاکم بین زن و شوهر، حنة را به معنی همسر گرفته‌اند که در این  
 صورت «حنان» فاعل فعل «قالت» شده و معنی تغییر خواهد یافت (الشواهد الشعریة فی تفسیر القرطبی،  
 ج ۱، ص ۳۲۴).

۲- [ای عمر بن الخطاب] بر من بیخشای و رحم کن، خدایت هدایت کناد! همانا هر سخن جایی و هر نکته  
 مکانی دارد.

«من و تو غافلیم و ماه و خورشید [وفلک] در کارند و از پس من و تو این کوهها و دریاها می‌مانند.»  
بیت مطلع قصیده‌ای است از لبیدین ربیعة که در آن برادرش «اُربد» را مرثیه می‌گوید  
(دیوان، ص ۸۸).

صاحب کشف الاسرار بیت را ذیل آیه: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نَخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى»  
(طه: ۵۵) در نوبت سوّم آورده و ما را چنین تذکار می‌دهد: ... ای جوانمرد اگر زانکه تو را در گورستان  
گذری باشد، نگر تا به چشم عبرت‌نگری در آن لشکرگاه، که آن نه خاک است تو می‌بینی، آن تن  
عزیزان است، گوشت و پوست جوانان است، قد و بالای به ناز پروردگان است، موی و محاسن پیران  
است. شعر: «بَلَيْنَا وَ مَا تَبَلَى...».

و چه زیبا سعدی در این مضمون گوید:

خاک راهی که بر او می‌گذری ساکن باش

که عیونست و جفونست و خدودست و قدود

(کلیات سعدی، ص ۷۹۳)

اما در بعض تفاسیر دیگر این بیت را ذیل آیه: «وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَتَّخِذُونَ» (شعراء: ۱۲۹)  
شاهد برای «المصانع» آورده‌اند، که الزجاج آن را به معنی «غدیرها، آبگیرهای طبیعی» گرفته که مفرد  
آن «مَصْنَع و مَصْنَعَة» است و بیت لبید را شاهد آورده است.  
سعدی علیه الرّحمة گوید:

سَلِّ الْمَصَانِعَ رَكْبًا تَهِيمٌ فِي الْقَلَوَاتِ      تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی

(کلیات سعدی، ص ۶۰۵)

و جوهری گوید: «المصنعة» مانند حوض است که آب باران در آن جمع می‌شود، و «المصنعة» به ضمّ  
نون نیز چنین است (الشواهد الشعرية في تفسير القرطبي، ج ۱، ص ۳۸۳).

\* \* \*

مَفَاقِرُهُ أَعْفُ مِنْ الْقُنُوعِ

۶/۳۶۸

لَمَالُ الْمَرِّ يُضْلِحُهُ فَيَعْنَى

«مردی که ثروت و دولت خود را سامان می‌دهد و خود را توانگر و بی‌نیاز می‌کند، آبرومندتر از خواستن و نمودن نیاز است.»

بیت از شماخ بن ضرار الذببانی است در قصیده‌ای به مطلع:

أَعَائِشُ مَا لِأَهْلِكِ لَأَا أَرَاهُمْ      يُضِيْعُونَ الْهِيْجَانَ مَعَ الْمُضِيْعِ<sup>۱</sup>

(دیوان، ص ۲۱۹)

در «لَمَالِ الْمَرْءِ» حذف است و تقدیر آن چنین است: لِأَصْلَاحِ مَالِ الْمَرْءِ يَا لِأَصْلَاحِ الْمَرْءِ مَالَهُ أَعْفَى مِنَ الْقُنُوعِ. و «يُضْلِحُهُ» حال است. این بیت در ذیل آیه: «...فَكُلُّوا مِنْهَا وَ أَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ...» (الحج: ۳۶) شاهد برای «القنوع» به معنی «سؤال» آمده است.

اصمعی گوید: «قَانِع» به معنی «سائل» و «القُنُوع» به معنی «المسألة» است. (الشواهد الشعرية في تفسير القرطبي، ج ۱، ص ۳۵۳، دیوان، ص ۲۱۹، أمالی قالی، ج ۱، ص ۱۰۶). گفتنی است که قنَع یقنَع فُنُوعاً به معنی سؤال و قنَع یقنَع فَنَاعَةً به معنی راضی شدن است. مفاقر مفرد آن - بر غیر قیاس مانند حسن و محاسن - فقر است و بعضی گویند مفرد ندارد و بعضی به این باورند که واحد آن «مفقر یا مفقر» است به کسر قاف و آن چیزی است که موجب فقر می‌شود (التاج: فقر).

\* \* \*

تَمَّتْ كِتَابَ اللَّهِ آخِرَ لَيْلَةٍ      تَمَّتْ دَاوُدَ الزَّبُورَ عَلَى رِسْلِ

۶/۳۸۶

«آخر شب به نرمی و آهستگی زبور خواندنِ داوود، قرآن خواند.»

در گوینده این بیت اختلاف است و در ذیل آیه: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَّتْ...» (الحج: ۵۲) شاهد برای «تمَّتْ» به معنی «تلاوت» آمده است.

۱- عائش مُرَحَّم عائشة است. شوهرش در پاسخ او که او را متهم به سخت‌گیری در زندگی می‌کند می‌گوید: «ای عائشه خانواده‌ات را نمی‌بینم که اموال خود را تلف کنند پس از چه روی مرا بر تلف کردن مالم تشویق می‌کنی.»

ابن هشام در سیره النبی (ج ۲، ص ۳۸۰) در بررسی و تحلیل آیه‌های آغازین سوره بقره که در شأن یهود و منافقان نازل شده در آیه شریفه «أُولَٰئِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ، وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٌّ...» (البقرة: ۷۸) کلمه «أمانی» مفرد آن «أمنیة» را به معنی «قرائت» گرفته و از یونس بن حبيب النحوی و أبو عبیده روایت می‌کند که عرب کلمه «تَمَنَّى» را در معنی «قرأ» به کار می‌برد و این آیه: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى...» (الحج: ۵۲) را شاهد آورده و از زبان أبو عبیده نحوی به این دو بیت از کلام عرب استشهد نموده است:

تَمَنَّى كِتَابَ اللَّهِ أَوَّلَ لَيْلَةٍ      وَ آخِرَهُ وَافَى حِمَامِ الْمَقَادِرِ<sup>۱</sup>

و:

تَمَنَّى كِتَابَ اللَّهِ فِي اللَّيْلِ خَالِيًا      تَمَنَّى دَاوُدَ الزَّبُورَ عَلَيَّ رِشْلٍ

علامه زمخشری در جلد اول تفسیر الکشاف ذیل آیه ۷۸ سوره بقره، ضمن بیان معانی «أمانی»، از جمله به معنی «قرائت» آن اشاره کرده و صدر بیت ما نحن فيه را شاهد آورده است؛ و مصحح محترم آن در پاورقی همان صفحه اضافه نموده که صدر بیتی است از حسان بن ثابت که عثمان بن عفان را مرثیه می‌گوید و عَجَزَ أَنْ يَجْزِيَ أَنْ يَجْزِيَ أَنْ يَجْزِيَ...» و در جلد سوم ذیل آیه ۵۲ سوره الحج «تَمَنَّى» را به معنی «قرأ» گرفته و تمام بیت را بدون اسناد آورده است. این حقیر با مراجعه به دو سه چاپ از دیوان حسان رضی الله عنه موفق به پیدا کردن این بیت نشدم.

صاحب مجمع البیان نیز در جلد اول تفسیر خود ذیل آیه ۷۸ سوره بقره در بیان وجوه گوناگونی که در معنی «أمنیة» نقل شده است، یکی از آن وجوه را به معنی «قرائت» گرفته و می‌نویسد: تَمَنَّى كِتَابَ اللَّهِ يَعْنِي قَرَأَ وَ تَلَأَ. قَالَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ:

تَمَنَّى كِتَابَ اللَّهِ أَوَّلَ لَيْلَةٍ      وَ آخِرَهُ لَأَقَى حِمَامَ الْمَقَادِرِ

و دیگری گوید:

تَمَنَّى كِتَابَ اللَّهِ بِاللَّيْلِ خَالِيًا      تَمَنَّى دَاوُدَ الزَّبُورَ عَلَيَّ رِشْلٍ

(مجمع البیان، ج ۱، ص ۷۴)

عده‌ای «المانی» را در معنی «المقدرات» گرفته‌اند و «منی» یعنی «قدر». سوید بن عامر المصطلقی گوید:

لَا تَأْمَنُ الْمَوْتَ فِي حِلٍّ وَ لِأَحْرَمٍ  
وَ اسْلُكِ طَرِيقَكَ فِيهَا غَيْرَ مُحْتَشِمٍ  
إِنَّ الْمَنَايَا تُؤَافِي كُلَّ إِنْسَانٍ  
حَتَّى تُلَاقِي مَا يَمْنِي لَكَ الْمَانِي<sup>۱</sup>

عَجَزِ این بیت به أبو قلابه هذلی نیز اسناد داده شده‌است:

وَلَا تَقُولِي لِمَنْ سَوْفَ أَفْعَلُهُ  
حَتَّى تَبَيِّنَ مَا يَمْنِي الْمَانِي

(شرح اشعار الهدلیتین، ج ۲، ص ۷۱۳)

«المانی» به معنی «القادر» که خداوند عزّ و جلّ باشد و «یمنی» به معنی «یقدر و یقضى»؛ و مرگ را از آن جهت «المنی» و «المنیة» گفته‌اند، چون برای ما مقدر شده‌است (الشواهد الشعرية فی تفسیر القرطبی، ج ۱، ص ۶۸، الفائق فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۲۶۳ ماده «منی» و لسان العرب، ج ۱۵، ماده «منی»).

\* \* \*

لَقَدْ كَذَبَ الْوَأَشُونَ مَا بَحْتُ عَنْدَهُمْ  
بِسِرٍّ وَلَا أَرْسَلْتُهُمْ بِرَسُولٍ  
۷/۸۸

«سخن چینان دروغ گفتند، من هیچ رازی را نزد آنان آشکار نکردم و پیغامی سوی آنان نفرستادم.» این بیت از قصیده کثیر بن عزه است به مطلع:

أَلَا حَيِّيًا لَيْلِي، أَجَدَّ رَحِيلِي

بیت شاهد در دیوان شاعر چنین آمده‌است:

لَقَدْ كَذَبَ الْوَأَشُونَ مَا بَحْتُ عَنْدَهُمْ  
بِلَيْلِي وَلَا أَرْسَلْتُهُمْ بِرَسِيلٍ  
(دیوان، ص ۲۷۸)

۱- از [دست] مرگ در حلّ و حرم آسوده مباش، چه مرگ [جو وقتش فرارسد] انسان را [هر کجا که باشد]

دریابد. راحت را، بی شوکت و دبدبه، ادامه بده تا ببینی خداوند قادر بر شما چه رقم می‌زند.

۲- [ای دو دوست من] سلام و درود من به لیلی برسانید [و بگویند] که لحظه عزیمت من نزدیک است و یاران

مرا از اینکه فردا برمی‌گردیم، خبر داده‌اند.

ابن الأنباری از قول ثعلب به روایت از ابن الأعرابی گوید: الرّسول و الرّسول و الرّسالة به یک معنی هستند (بهجة المجالس و أنس المجالس، ج ۱، ص ۲۷۷).

این بیت به دو صورت روایت شده و در ذیل آیه «فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الشعراء: ۱۶) شاهد برای «رسول» به معنی «رسالة» آمده است.

أبوذؤيب هذلي گوید:

أَلِكْنِي إِلَيْهَا وَ خَيْرُ الرُّسُولِ      لِ أَعْلَمُهُمْ بِنَوَاحِي الخَبْرِ<sup>۱</sup>

(شرح دیوان الهذلیین، ج ۱، ص ۱۱۳)

أَلِكْنِي یعنی: أبلغ عني أوكى، و «الأوك» یعنی: «الرسالة» و خیرُ الرّسول، یعنی: خیرُ الرّسُل، و رسول در موضع جمع است.

الأشعر الجعفی گوید:

أَلَا أُبْلِغُ بَنِي عَمْرٍو رَسُولاً      بِأَنِّي عَن فُتَاخَتِكُمْ عَنِّي<sup>۲</sup>

لسان العرب، ماده «رسل»

وَ «عَنْ فُتَاخَتِكُمْ» یعنی عن حُكْمِكُمْ.

و عباس بن مرداس گوید:

أَلَا مَنْ مُبْلِغٌ عَنِّي خُفَافاً      رَسُولاً بَيْتُ أَهْلِكَ مُنْتَهَاهَا<sup>۳</sup>

یعنی: «رسالة» و به همین علت ضمیر مؤنث آورده است (الشواهد الشعرية في تفسير القرطبي، ج ۱، ص ۳۷۹).

\* \* \*

۱- پیغام مرا به او برسانید و بهترین پیغام آن است که کامل و فراگیرنده جوانب خبر باشد.

۲- هان به قبیله بنی عمرو پیغام بده که من از حکم و دستور شما بی نیازم.

۳- کیست که پیامی از من به خفاف برساند [و بگوید] پیام برای کسان تو است.

وَعَلَيْهِمَا مَسْرُودَتَانِ قَضَاهُمَا      دَاوُودٌ أَوْ صَنَعُ السَّوَابِغِ تَبَعٌ

۸/۱۲

«بر آن دو، زره‌های بافته‌ای است که آنها را داوود یا [دستانِ ماهر] زره‌ساز تبع ساخته‌اند.»

بیت از ابو ذؤیب هذلی است در قصیده‌ای به مطلع:

أَمِنَ الْمَنُونِ وَرَيْبَهَا تَتَوَجَّعُ      وَالدَّهْرُ لَيْسَ بِمُعْتَبٍ مَنْ يَجْزَعُ<sup>۱</sup>

(المفضليات، ص ۴۱۱)

ابو ذؤیب این قصیده را در سوک پنج فرزندش - که همگی در طول یک سال با مرض طاعون در سرزمین مصر به هلاکت رسیدند - سروده‌است و یکی از پرشورترین مرثیه‌ها در زبان عربی به شمار می‌آید.

صاحب کشف الاسرار این بیت را در ذیل آیه: «أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا...» (سبأ: ۱۱) شاهد برای «سایغ» به معنی «فراخ» و «السرد» به معنی «زره بافتن» - که در اصل به معنی «درز دوختن» است - می‌آورد. بنابراین «مسروده» به معنی «زره بافته» خواهد بود. «قضی» یعنی: تمام کردن، محکم کردن، فارغ شدن از کاری. «صنع» به معنی ماهر در عمل که در اینجا مقصود «تبع» است.

این بیت در بعض تفاسیر ذیل آیه: «...وَإِذَا قُضِيَ أَمْرًا...» (بقره: ۱۱۷) و «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ» (فصلت: ۱۲) شاهد برای «قضا» آمده‌است.

ابن عرفه گوید: «قضاء الشيء إخكامه، وإمضاؤه و الفراع منه، و منه سمي القاضي لأنه إذا حكم فرغ مما بين الخصمين.»

از هری گوید: از جمله معانی «قضی» تمام کردن کاری است. الشماخ بن ضرار الذببانی گوید:

۱- آیا از حوادث و سخنیهای روزگار می‌نالی، همانا روزگار خشنود کننده بی‌صبران و ناشکیبایان از دنیاست.



قَصَيْتُ أُمُورًا ثُمَّ غَادَرْتُ بَعْدَهَا      بَوَائِحَ فِي أَكْمَامِهَا لَمْ تُفْتَقِ<sup>۱</sup>  
و لیبیدن ربیعة در معنی «سزد» گوید:  
(دیوان، ص ۴۴۹)

صَنَعَ الْحَدِيدَ لِحِفْظِهِ أَسْرَادَهُ      لِيُنَالَ طَوْلَ الْعَيْشِ غَيْرَ مَرُومٍ<sup>۲</sup>  
(دیوان، ص ۱۸۹)

\* \* \*

وَمَنْ هَابَ أَسْبَابَ الْمَنَايَا يَنْلَنَّهُ      وَ لَوْ رَامَ أَسْبَابَ السَّمَاءِ بِسُلْمٍ<sup>۳</sup>  
۸/۳۲۳

«هرکس از اسباب مرگ بترسد، سرانجام مرگ به سراغ او خواهد آمد، هر چند با نردبان به اطراف آسمان بالا رود.»

بیت از معلقه مشهور زهیربن ابی سلمی است، به مطلع:

أَمِنْ أُمَّ أَوْفَى دِمْنَةٌ لَمْ تَكَلَّمْ      بِحَوْمَانَةِ الدَّرَاجِ فَالْمُتَنَّمِ<sup>۳</sup>  
(شرح دیوان، ص ۴)

این بیت ذیل آیه: «أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ» (ص: ۱۰) شاهد برای «أسباب» به معنی «أبواب» و در بعض تفاسیر ذیل آیه: «أَمْ لَهُمْ سُلْمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ» (الطور: ۳۸) شاهد برای «سُلْم» به معنی «نردبان» آمده است.

\* \* \*

خَلِيلِي مُرَّابِي عَلَى أُمَّ جَنْدَبٍ      لِنَقْضِي حَاجَاتِ الْفُؤَادِ الْمُعَذَّبِ

۱- کارهایی را انجام دادم و کارهای دشوار بزرگی را - غنچه مانند - ناگشوده رها کردم. بعضی این بیت را به مرزد برادر شَمَاح نیز نسبت داده اند (الحماسة البصرية، ج ۲، ص ۲۳).

۲- برای محکم کاری در کار زره، آهن ساخت تا به زندگی آسیب ناپذیر دور از دسترس برسد.

۳- آیا از امّ اوفی در حومانه الدراج و مثلث آثاری باقی نمانده که سخن بگوید.

أَلَمْ تَرَ أَنِّي كُلَّمَا جِئْتُ طَارِقًا      وَجَدْتُ بِهَا طِيبًا وَإِنْ لَمْ تَطْيَبِ

۹/۲۸۹

«ای یاران مرا برای برآوردن خواسته‌های دل در دناکم نزد ام جندب ببرید؛ آیا نمی‌بینی (نمی‌بینی) که من هر وقت شبانگهان پیش او می‌روم بوی خوش به کار نبرده از او خوشبویی می‌یابم.»  
این دو بیت مطلع و بیت سوّم قصیده‌ای از امرؤ القیس است که با مختصر اختلاف در ثبت کلمات به شرح زیر در دیوان او آمده‌است:

حَلِيلِي مُرَابِي عَلَى أُمِّ جَنْدَبِ      نَقَضَ لُبَانَاتِ الْفُؤَادِ الْمُعَدَّبِ  
أَلَمْ تَرَ أَنِّي كُلَّمَا جِئْتُ طَارِقًا      وَجَدْتُ بِهَا طِيبًا وَإِنْ لَمْ تَطْيَبِ

(دیوان، ص ۶۴)

این دو بیت ذیل آیه: «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» (ق: ۲۴) شاهد برای «الْقِيَا» آمده که می‌تواند خطاب برای دو فرشته و یا یکی باشد، چنانکه در این دو بیت برای «حَلِيلِي» فعل مفرد آورده‌است. لازم به یادآوری است که این ابیات در بعض تفاسیر ذیل آیه: «وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقِ النَّجْمُ النَّاقِبُ» (الطّارق: ۱-۳) شاهد برای «النَّجْمُ» به معنی «ستاره» بطور مطلق و «الطّارق» به معنی «ستاره و هر آنچه در شب در آید» آمده‌است (الشّواهد الشعریة فی تفسیر القرطبی، ج ۱، ص ۶۰۹).

\* \* \*

وَمُبَرَّأٌ مِنْ كُلِّ غُبْرٍ حَيْضَةٍ      وَ فَسَادِ مُرْضَعَةٍ وَ دَاءِ مُغْبِلِ  
وَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى أُسْرَةٍ وَجْهِهِ      بَرَقَتْ كَبْرَقِ الْعَارِضِ الْمُتَهَلِّلِ

۱۰/۱۴۳

بیت‌های ۱۸ و ۲۲ قصیده‌ای است از ابو کبیر الهذلی به مطلع:

أَمْ لَا سَبِيلَ إِلَى الشَّبَابِ الْأَوَّلِ      أَزْهِيئُ هَلْ عَنْ شَيْبَةٍ مِنْ مَعْدِلِ

(شرح أشعار الهذليين، ج ۳، ص ۱۰۶۹)

بیت اول در ذیل آیه: «...وَاللَّائِي يَيْئَسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ...» (الطلاق: ۴) شاهد برای «محيض، حيضة و حيض» به معنی «خون دیدن ماهانه زنان، بی‌نمازی زنانه» و بیت دوم در ذیل آیه: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ...» (البقرة: ۱۸۹) شاهد برای «أهله» آمده است.

\* \* \*

هَمَمْتُ بِنَفْسِي كُلِّ الْهُمُومِ      فَأَوْلَى لِنَفْسِي، أَوْلَى لَهَا

۱۰/۳۰۷

«هرگونه غم و غصه را [به جان خریدم و] بر خود کشیدم وای بر من وای بر من.»  
بیت از خنساء است در قصیده‌ای که در آن برادرش معاویه را که سالها قبل از دیگر برادرش صخر کشته شد، مرثیه می‌گوید و این از مشهورترین قصاید او در حق معاویه است. مطلع قصیده چنین است:

أَلَا مَا لِعَيْنِكَ أُمَّ مَالَهَا      لَقَدْ أَخْضَلَ الدَّمْعُ سِرَّ بَالَهَا<sup>۱</sup>  
(دیوان، ص ۹۹)

و بیت بعد شاهد چنین است:

سَأَحْمِلُ نَفْسِي عَلَى آلَةٍ      فَاِمَّا عَلَيْهَا وَ اِمَّا لَهَا<sup>۲</sup>

بیت ذیل آیه: «ثُمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى» (القيمة: ۳۵) شاهد برای «أولی» که کلمه «وعید» است آمده است. شاعری گوید:

فَأَوْلَى ثُمَّ أَوْلَى ثُمَّ أَوْلَى      وَ هَلْ لِلدَّرِّ يُحَلِّبُ مِنْ مَرَدٍّ<sup>۳</sup>

قرطبی در تفسیر خود نویسد: «أولی لک» به معنی «ویل لک» است و استشهداد به همین بیت خنساء می‌کند.

۱- هان به چشمت چه شده که کاسه چشمت پر آب است.

۲- به جنگ ادامه می‌دهم یا خونخواهی نموده [به خواسته خود می‌رسم] یا کشته می‌شوم.

۳- وای [برمن] وای! وای! آیا شیر دوشیده به پستان بر می‌گردد.

اصمعی گوید: «أولی» در کلام عرب به معنی نزدیک شدن و فرارسیدن مرگ است، گویی به کسی می‌گویی که: لحظة مرگت فرارسید، و اصل آن از «وَلَى» به معنی «نزدیکی و نزدیک شدن است» و در تأیید ادعای خود استناد می‌کند به:

« وَ أُولَى أَنْ يَكُونَ لَهُ الْوَلَاءُ »

یعنی: قَارِبٌ أَنْ يَكُونَ لَهُ الْوَلَاءُ (الشواهد الشعرية في تفسير القرطبي ج ۱ ص ۵۶۷).

\* \* \*

وَقُرَيْشٌ هِيَ الَّتِي تَسْكُنُ الْبَحْرَ  
تَأْكُلُ الْغَتَّ وَالسَّمِينَ، وَلَا  
بِهَا سُمِّيَتْ قُرَيْشٌ قُرَيْشًا  
تَتْرُكُ يَوْمًا لِذِي جَنَاحَيْنِ رَيْشًا

۱۰/۶۲۴

مرحوم علامه زمخسری رحمة الله عليه در جلد سوم کتاب ارزشمند خود «الفائق فی غریب الحدیث» ص ۸۸ ذیل ماده «قرش» چنین آورده است:

قریش حیوانی بحری است و از جانداران دریا تغذیه می‌کند و برای اثبات مدعای خود به بیت شاهد «و قریش هی الّتی...» استشهد می‌کند و بعد اضافه می‌نماید: هذا قولُ فاشٍ، و قیل الصّحیح أنّها سُمّیت بذلک لاجتماعِها. من قولهم: فلانٌ یتقرّش مالَ فلانٍ، أي یجمعه شیئاً إلى شیءٍ، و بقیت لفلانٍ بقیةً متقرّفةً فهو یتقرّشُها.

عبدالرحمن بن علی الجوزی (متوفی در ۵۷۹ هـ) در کتاب گرانقدر خود «المنتظم فی تواریخ الملوک و الأمم» (ص ۲۸) ضمن ارائه اقوال گوناگون در وجه تسمیه قریش از جمله قوم بنو النضرین کنانة (قریش) را مشبه حیوان عظیم الجثّة دریایی به نام «قریش» قرار داده، به روایت از روایان متعدد از قول ابو سعید الملکی روایت می‌کند که عبدالله پسر عباس بر معاویه وارد شد و عمرو پسر عاص نزد او بود. عمرو به عبدالله گفت: قبيلة قریش شما را داناترین خود می‌داند، به چه علت نام قریش بر آنها نهادند؟ گفت: به دو علت. گفت: برای ما بیان کن، و آیا در این باب کسی شعری سروده است؟ گفت: بلی، به علت وجود جانوری در دریا قریش نامیده‌اند و المشرخ بن عمرو الحمیری سروده است:

وَ قُرَيْشٌ هِيَ الَّتِي تَسْكُنُ الْبَحْرَ      بِهَا سَمِيَتْ قُرَيْشٌ قُرَيْشًا  
(المنتظم، ج ۲، ص ۲۸ و ۲۹)

در وجه تسمیه «قریش» آراء زیادی ارائه داده‌اند که از آن جمله است:

۱- کلمه «تقرش» به معنی «فراهم آمدن» است، و قوم قریش در بیرون حرم پراکنده بودند و قصی بن کلاب آنها را در حرم فراهم آورد و آنجا را مسکن خود قراردادند. فضل بن عباس بن عتبه بن ابی لهب در این مورد گوید:

أَبُونَا قُصِيُّ كَانَ يُدْعَى مُجَمَّعًا      بِهِ جَمَعَ اللَّهُ الْقَبَائِلَ مِنْ فِهْرٍ<sup>۱</sup>  
أَبُو خَلْدَةَ الْبِشْكَرِيِّ گويد:

إِحْوَةٌ قَرَّ شُؤَا الذُّنُوبَ عَلَيْنَا      فِي حَدِيثٍ مِنْ دَهْرِهِمْ وَقَدِيمٍ<sup>۲</sup>  
۲- «قرش» به معنی «تفتیش و بازجویی»، است چون قریش نیازمندان از حاجیان را تفتیش کرده و به آنها کمک می‌نمودند. حارث بن حلزّه در معلقه معروف خود گوید:

أَيُّهَا الشَّامِئُ الْمُقَرَّشُ عَنَا      عِنْدَ عَمْرٍو هَلْ لِيذَاكَ بَقَاءٌ<sup>۳</sup>  
بیت در معلقات شرح روزنی به صورت:

أَيُّهَا النَّاطِقُ الْمُقَرَّشُ عَنَا      عِنْدَ عَمْرٍو هَلْ لِيذَاكَ بَقَاءٌ<sup>۴</sup>  
آمده که در این صورت شاهدهی در بیت نخواهد بود. (الشواهد الشعرية في تفسير القرطبي، ج ۱، ص ۶۵۵).

آرتور جفری در کتاب خود «واژه‌های دخیل در قرآن مجید»<sup>۵</sup> ضمن نقل بعضی از مطالب فوق

۱- پدرمان «قصی» را «مجمّع» نامیدند چون خداوند به دست او قبائل [پراکنده] فهر را فراهم کرد.

۲- برادران و یارانی که از روزگاران گذشته و حال برای ما گناهان فراهم آوردند.

۳- ای آنکه در غم ما شادی و از ما به عمرو خبرمی‌بری آیا این شادی و جاسوسی پایدار [بن‌هند] خواهد ماند.

۴- ای که به تزویر و دروغ از ما نزد عمرو [بن‌هند] سخن گفته‌ای آیا این تزویر و دروغ پایدار خواهد ماند.

۵- عنوان اصلی کتاب «The Foreign Vocabulary of the Qur'an» است که جناب آقای فریدون بدره‌ای تحت عنوان «واژه‌های دخیل در قرآن مجید» جزو سلسله انتشارات کتابفروشی توس در سال ۱۳۷۲ منتشر نموده‌اند.

می نویسد:

«رضایت بخش ترین نظریات آن است که قریش از «قُرَش» گرفته شده است که به معنای نوعی کوسه ماهی است... با آنکه یاقوت این نظر را به ریشخند می گیرد، اما طبری و دمیری آن را می پذیرند؛ و این وجه تسمیه می تواند براساس یک نام قبیله ای توتمی باشد. نلدکه نیز این نظریه را می پذیرد (Beitrag, 87)، و واژه قرش را با واژه آرامی ربط می دهد که در تلمود (Baba Bathra , 74a) در اطلاق بر نوعی ماهی آمده است»<sup>۱</sup>.

در گوینده و تعداد این بیتها نیز اختلاف است صاحب مجمع البیان (ج ۱۰، ص ۴۵۲)، درالمنثور (ج ۸، ص ۶۳۸)، البداية و النهاية (ج ۲، ص ۲۵۵) اسناد بیتها را به الجمحی و قرطبی (ج ۲۰، ص ۲۰۳) و البحر المحيط (ج ۸، ص ۵۱۳) به تُبَع و المقتضب (ج ۳، ص ۳۶۳) به اللهبی داده اند.

آخر سخن اینکه کلمه «قریش» را به علت تأویل به قبیله، غیرمنصرف دانسته اند. شاعر گوید:

وَهُمْ قَرِيشُ الْاَكْرَمُونَ إِذَا اتَمَمُوا  
طابوا فروعاً في العلا و عروفاً

که «قریش» بنا به تأویلش به قبیله، غیرمنصرف شده و «الاکرمون» صفت قریش است (خزانة الأدب، ج ۱، ص ۲۰۲).

\* \* \*

نَمَشِي عَلَى النَّمَارِقِ

۱۰/۴۵۱

نَحْنُ بَنَاتُ طَارِقِ

«ما دختران طارق بر فرش دیبا گام نهیم.»

مطلع مقطوعه ای چهاربیتی است که در ذیل آیه: «وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ وَ مَا أَدْرَاكُ مَا الطَّارِقُ، النَّجْمُ النَّاقِبُ» (الطارق: ۱-۳) شاهد برای «الطارق» به معنی «ستاره» آمده است، از آن جهت که طروق «در آمدن» در شب است و ستاره هم در شب طلوع می کند، از هر آنچه در شب در آید به آن طارق گویند.

امرؤ القیس در معلقه معروف خود گوید:

۱- همو نظریه های دیگری نیز ارائه می دهد که علاقه مندان محترم می توانند به صفحه ۳۴۳ به بعد همان کتاب مراجعه نمایند.

۲- آنها گرامی تر قبیله قریش اند که وقتی از نسب خود پژوهیدند، پاک نژاد و پاک گوهراند.

و مِثْلِكَ حُبْلَى قَدْ طَرَقَتْ وَ مُرْضِعٍ

فَأَلْهَيْتُهَا عَن ذِي تَمَائِمٍ مُّخْوَلٍ<sup>۱</sup>  
(دیوان، ص ۳۵)

یا همو در قصیده دیگری گوید:

أَلَمْ تَرَ أَنِّي كَلَّمَا جِئْتُ طَارِقًا

وَجَدْتُ بِهَا طِيبًا وَإِنْ لَمْ تَطِيبْ<sup>۲</sup>

و دیگری گوید:

يَا رَاقِدَ اللَّيْلِ مَسْرُورًا بِأَوْلِيهِ  
لَا تَفْرَحَنَّ بِلَيْلٍ طَابَ أَوْلُهُ

إِنَّ الْحَوَادِثَ قَدِيطِرْقَنَ أَسْحَارًا  
فَرَبِّ آخِرِ لَيْلٍ أَجَّجَ النَّارَ<sup>۳</sup>

قرطبی از قول ماوردی نقل می‌کند که اصل «الطرق» به معنی «کوبه زدن» است و از اینجاست که به چکش «المطرقة» گویند و به شب در آینده طارق، چون برای رسیدن نیاز به کوبیدن در دارد. عده‌ای با استناد به گفته عرب که گوید: «أَتَيْكَ الْيَوْمَ طَرُقَتَيْنِ أَى مَرَّتَيْنِ.» می‌گویند طروق در روز اتفاق افتد و از این نوع است فرمایش پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلَّا طَارِقًا يُطْرَقُ بِخَيْرٍ یا رحمن (الشواهد الشعرية فى تفسير القرطبي، ج ۱، ص ۶۱۰).

\* \* \*

۱- [وجه بسا] زنان آبستن و دارای بچه شیرخوار مانند تو که شب نزد آنها رفته و آنها را از بچه یک ساله تعویذ بسته به خورش مشغول کرده‌ام.

۲- آیا نمی‌بینی (نمی‌بینید) که من هر وقت شبانگاهان پیش او می‌روم، بوی خوش به کار نبرده از او خوشبویی می‌یابم.

۳- ای که اول شب خوش آرمیده‌ای همانا حوادث کوبه در را سپیده دمان به صدا در می‌آورند، شادی نکن به شبی که اول آن خوش است، ای بسا که آخر شب آتش [فتنه] برافروزد. در گوینده این دو بیت اختلاف است، بعضی به ابن الرومی نسبت داده‌اند که این حقیر متأسفانه در دیوانش پیدا نکردم، نه‌ایة الأرب، ج ۳، ص ۶۵ اسناد بیت اول را به عدی بن زید داده‌است؛ البته به دیگران نیز نسبت داده‌اند که علاقه‌مندان برای اطلاع بیشتر می‌توانند به کتابهای ادبی مراجعه نمایند.

## کتابنامه

### القرآن الکریم:

- ١- أمثال و حکم، علی اکبر دهخدا، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، بی تا.
- ٢- بهجة المجالس و أنس المجالس و شحد الذاهن و الهاجس، تألیف یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر القرطبی (٣٦٨-٤٦٣هـ)، تحقیق محمد مرسى الخولى، الدار المصرية للتألیف و الترجمة.
- ٣- تاج العروس من جواهر القاموس، تألیف محمد مرتضى الزبيدى، دارالهداية للطباعة و النشر ١٣٩٢هـ ١٩٧٢م.
- ٤- الجامع الاحكام القرآن، عبدالله محمد بن احمد الأنصارى القرطبی، داراحیاء بیروت، ١٩٨٥هـ ١٩٨٥م.
- ٥- خزانة الأدب و لب لباب لسان العرب، عبدالقادر بن عمر البغدادي، تحقیق عبدالسلام محمد هارون. دارالکاتب العربی للطباعة و النشر، قاهره ١٣٨٧هـ ١٩٦٧م.
- ٦- درّ المنثور فی تفسیر المأثور، السیوطی، دارالفکر، چاپ اول ١٤٠٣هـ ١٩٨٣م.
- ٧- دیوان امرؤ القیس، داربیروت، للطباعة و النشر، بیروت ١٤٠٦هـ ١٩٨٦م.
- ٨- دیوان أمیة بن أبی الصلت، تحقیق دکتر سجیع جمیل الجبیلی، دار صادر چاپ اول ١٩٩٨م، بی تا.
- ٩- دیوان بشار بن برد، تقدیم و شرح محمد الطاهر بن عاشور، قاهره، ١٣٦٩هـ ١٩٥٠م.
- ١٠- دیوان حسان بن ثابت الأنصارى، تحقیق دکتر عمر فاروق الطباع، دارالقلم و النشر و التوزیع، بیروت، لبنان، بی تا.
- ١١- دیوان حطیئة، شرح أبی السکری، دارصادر، بیروت، ١٣٨٧هـ ١٩٦٧م.
- ١٢- دیوان الخنساء، تحقیق دکتر عمر فاروق الطباع، شركة دار الأرقم بن أبی الأرقم بیروت، لبنان، بی تا.
- ١٣- دیوان الشماخ بن ضرار الذبیانی، تحقیق صلاح الدین الهادی، دارالمعارف، قاهره.
- ١٤- دیوان طرفة بن العبد، تحقیق مهدی محمد ناصرالدین، دارالکتب العلمیة، چاپ اول ١٤٠٧هـ ١٩٩٥م. بیروت.
- ١٥- دیوان کثیر عزة، تحقیق قدری مایو، دارالجيل، چاپ اول ١٤١٦هـ بیروت.
- ١٦- دیوان لبید بن ربیعة العامری، دارصادر، بیروت، بی تا.
- ١٧- سیرة النبی (ص)، ابن هشام، تحقیق محمد محبی الدین عبدالحمید، مکتبة محمد علی صبیح و اولاده. مصر، بی تا.
- ١٨- شرح أشعار الهذليين، ابوسعید الحسن بن الحسین السکری، مکتبة محمد علی صبیح و اولاده، مصر.



بی تا.

- ۱۹- شرح دیوان أبو تمام، تحقیق ایلیا الحاوی، دارالکتب البنانی، بیروت، چاپ اول حزیران ۱۹۸۱.
- ۲۰- شرح دیوان زهیر بن أبی سلمی، دارالکتب المصریة، چاپ دوم، قاهرة ۱۹۹۵.
- ۲۱- الشّواهد الشعریة فی تفسیر القرطبی، تحقیق عبدالعالی سالم مکرم، عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ ۱۹۹۸ م.
- ۲۲- الفائق فی غریب الحدیث، تألیف محمود بن عمر الزمخشری، دارالکتب العلمیة بیروت، لبنان، الطبعة الأولى ۱۴۱۷ هـ ۱۹۹۶ م.
- ۲۳- الکامل، فی اللغة و الأدب، محمد بن یزید المبرد، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، دارالفکر العربی - چاپ دوم، ۱۴۱۷ هـ ۱۹۹۷ م.
- ۲- الکشاف، محمود بن عمر الزمخشری الخوارزمی، اراحیه التراث العربی، مؤسسة التاریخ العربی، چاپ اول ۱۴۱۷ هـ ۱۹۹۷ م، بیروت، لبنان.
- ۲۵- کشف الأسرار وعدة الأبرار، تألیف ابوالفضل رشیدالدین المیبدي، تهران مطبوعه مجلس ۱۳۳۱ هجری شمسی.
- ۲۶- کلیات سعدي، به اهتمام محمد علی فروغی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۵.
- ۲۷- لسان العرب، ابن منظور، دارصادر، داربیروت، بیروت ۱۳۸۸ هـ ۱۹۶۸ م.
- ۲۸- لغت نامه، علی اکبر دهخدا، مؤسسه لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- ۲۹- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، أبو علی افضل بن الحسن الطبرسی، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ ۱۹۹۵ م، بیروت، لبنان.
- ۳۰- المفضلیات، أبی العباس المنفصل بن محمد الضبی، تحقیق دکتر عمر فاروق الطیب، شركة دار الأرقم ۱۹۹۶ م، بیروت، لبنان.
- ۳۱- المنتظم فی تواریخ الملوک و الأمم، تألیف عبدالرحمن بن علی الجوزی. تحقیق دکتر سهیل ذکار، بیروت، لبنان، ۱۴۱۵ هـ ۱۹۹۵ م.
- ۳۲- النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، ابن الاثیر، تحقیق محمود محمد الطناحی، طاهر احمد الزاوی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
- ۳۳- واژه های دخیل در قرآن مجید، آرتور جفری، ترجمه دکتر فریدون بدره ای، تهران، انتشارات توس، چاپ اول ۱۳۷۲.